بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انت الملك الحق الذي لا اله

ای الله تو ملک حقی که نیست معبودی

الا انت ربی وانا عبدك عملت

مگر تو پروردگار منی و من بنده توام که عمل کردم

سوءًا وظلمت نفسي واعترفت

چیز بد . وظلم کردم نفس خود را و معترف شدم

بذنبي فاغفر لي ذنوبي فانه لا

بگناه خود پس بیامرز گناهان من زیرا که نمی

يغفر الذنوب الا انت يا غفور

آمرزد گناهان الا تو ای غفور

يا شكور يا حليم يا رحيم اللهم

ای بار خدایا

اني احمدك وانت للحمد

بدرستی که من حمد میکنم ترا و تو مر حمد

أَهْلٌ عَلَى مَا اخْتَصَصْتَنِي بِهِ مِنْ

سزاواری بر چیزی که مخصوص کردانیدی تو مرا به آن چیز که از

مَوَاهِبِ الرَّغَائِبِ وَأَوْصَلْتَ

عطیه های مرغوبه و بر چیزی که رسانیدی تو

إِلَيَّ مِنْ فَضَائِلِ الصَّنَائِعِ وَأَوْ

مرا از صنع های مستحسنه و بر چیزی که

لَيْتَنِي بِهِ مِنْ إِحْسَانِكَ وَبَوَّأْتَنِي بِهِ

دادی مرا به آن چیز از احسان تو و بر چیزی که جای دادی مرا

مِنْ مَظِنَّةِ الصِّدْقِ وَأَنَلْتَنِي بِهِ مِنْ

از مکان صدق و بر چیزی که رسانیدی مرا به آن چیز

الموصلة
الموصلة

مِنَنِكَ الْوَاصِلَةِ إِلَيَّ وَأَحْسَنْتَ

از نعمتهای واصله بمن و بر چیزی که نیکو کردی

إِلَيَّ مِنِ انْدِفَاعِ الْبَلِيَّةِ عَنِّي وَالتَّوْفِيقِ

بمن از دفع کردن بلیه از من و از توفیق دادن

لِي وَالْإِجَابَةِ لِدُعَائِي حِينَ أُنَادِيكَ

مرا و از قبول کردن دعای من در حینی که ندا کنم ترا

دَاعِيًا وَأُنَاجِيكَ رَاغِبًا وَ

در حالتی که داعی تو باشم و در حینی که مناجات کنم ترا در حالتی که راغب تو باشم

أَدْعُوكَ مُضَارِعًا مُصَافِيًا

داعو و ذلك

و در حینی که خوانم ترا در حالتی که فروتن باشم و در حالتی که صادق باشم

داجیا

وَحِينَ اَرْجُوكَ فَاَجِدُكَ فِي الْمَوَاطِنِ

و در حینی که امید دارم از تو پس می یابم ترا در کل مواطن

كُلِّهَا لِي جَارًا حَاضِرًا حَفِيًّا

مرا جاری حاضر مهربان

بکتها

بَارًّا وَفِي الْاُمُورِ نَاصِرًا وَ

نیکوکار و در همه کار یاری دهنده

نَاظِرًا وَلِلْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ غَافِرًا

و می یابم ترا آمرزنده جمیع خطاها و گناه

وَلِلْعُيُوبِ سَاتِرًا لَمْ اَعْدَمْ عَوْنَكَ

و می یابم ترا پوشنده جمیع عیبها نیست که نیابم یاری تو

لکن وَبِرَّكَ

و نیکوی تو

داحتنانک

وَخَيْرَكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ مُنْذُ اَنْزَلْتَنِي

و بهتری از جانب تو مقدار یک نگرستن چشم در زمانی که فرو فرستادی مرا

دَارَ الْاِخْتِبَارِ وَالْفِكْرِ وَ

در دار امتحان و فکر کردن در صنایع

الْاِعْتِبَارِ لِنَنْظُرَ مَا اُقَدِّمُ لِدَارِ

الیک

و اعتبار گرفتن از وقایع فائده از آن اینکه تا نظر فرمایی چیزی را که تقدیم کرده‌ام سرای همیشه خانه

الْقَرَارِ فَاَنَا عَتِيقُكَ مِنْ جَمِيعِ

یا الهی یا مولای

آفة

پس من آزاد کرده توام از همه

الْمَضَارِّ وَالْمَضَالِّ وَالْمَصَائِبِ

امور ضرر رسانند و از همه گمراهیها و از همه مصیبة ها

والنوائب

وَالْمَعَائِبِ وَاللَّوَائِبِ وَاللَّوَازِمِ

وازهمه عیبها و ازهمه عیبها لازمه

وَالْهُمُومِ الَّتِي قَدْ سَاوَرَتْنِي فِيهَا

وازهمه قصدهای که غالب باشد مرا غمها دران قصدها

الْغُمُومُ بِمَعَارِضِ أَصْنَافِ الْبَلَاءِ

بسبب عارض شده کرهوای چند که ان اصناف بلا است

وَضُرُوبِ جَهْدِ الْقَضَاءِ لَا

وانواع قضای سخت

أَذْكُرُ مِنْكَ إِلَّا الْجَمِيلَ

ذکر می کنم ازتو الا جمیل

وَلَمْ أَرَ مِنْكَ إِلَّا التَّفْضِيلَ

ونه دیدم ازتو الا تفضیل

خَيْرُكَ لِي شَامِلٌ وَصُنْعُكَ لِي

بهتری از جانب تو شامل است مرا وصنع تو

كَامِلٌ وَلُطْفُكَ لِي كَافِلٌ

تمام است مرا ولطف تو کافل است مرا

وَفَضْلُكَ عَلَيَّ مُتَوَاتِرٌ وَنِعَمُكَ

وفضل تو متواتر است برمن ونعمتهای تو

عِنْدِي مُتَّصِلَةٌ لَمْ تُخْفِرْ جِوَارِي

متصل است نزد من نقض نکردی

لی صح

وَأَيَادِيكَ لَدَيَّ مُتَضَافِرَةٌ

وصدقت رجائي وصاحبت

وبرآوردی امید من ومصاحبی تو مرا

اسفاري واكرمت احضاري

در همه سفرهای من وگرامی داشتن مرا در حضرهای من

وشفيت امراضي وعافيت

وشفا کرامت فرمودی مرض های من وعافیة ارزانی فرمودی

منقلبي ومثواي ولم تشمت

در بازگشتن من وشاد نکردانیدی

بي اعدائي ورميت من رماني بسوء

بمن دشمنان من وانداختی کسی که انداخت مرا به بدی

وحققت آمالي

من بغى لعلي بسهم الله
وسيفه القاتل ودمت

ورفعته

وكفيتني شر من عاداني

وکفایت کردی تو مرا از شر کسی که خصومت کند مرا

فحمدي لك واصب وثنائي

پس حمد من مر ترا دائم است وثنای من

لك متواتر دائم من الدهر

مر ترا متواتر است دائم است از دهر تا به دهر

الى الدهر بالوان التسبيح

یعنی در جمیع اوقات در حالتی که مقارن انواع تسبیح است

خالصا لذكرك ومرضيا

و در حالتی که خالص است مر ذکر ترا و در حالتی که مرضی حضرت

عليك ابدا

والتهليل واصناف التقديس
لك

لكَ بناصعِ التوحيدِ وإخلاصِ

تو است و در حالی که مقارن توحید صافی است از کدورات و بمقارن

التفريدِ وإمحاضِ التمجيدِ

تفرید خالص گشت و مقارن تمجید خالص است

بطولِ التعبّدِ والتعديدِ لم

این همه حاصل است در زمان عبادت طویله و در زمان کثیر

تُعَنْ في قدرتِكَ ولم تُشارَكْ

یاری خواسته نمی‌شوی تو در قدرت شامل خود و شریک داشته نمی‌شوی تو

في إلهيّتِكَ ولم تُعلَمْ لكَ

در الهیت خود و معلوم نمی‌شود

التمجيد

مائيّةٌ فتكونَ للأشياءِ المختلفةِ

حقیقت تو تا باشی تو مجانس مر اشیاء مختلفه

مجانِساً ولم تُعايَنْ إذ حبستَ

و معاین نمی‌شوی در زمانی که محبوس ساخت

الأشياءَ على الغرائزِ المختلفاتِ

چیزها

ولا خرقتِ الأوهامُ حُجُبَ

نمی‌درد اوهام حجابها

الغيوبِ إليكَ فأعتقدَ منكَ

امور غائبه بسوی تو تا اعتقاد کنم

محدوداً في عظمتك لا

يبلغك بعد الهمم ولا ينالك

نمی رسد بتو همم بعید و نمی یابد ترا

غوص الفطن ولا ينتهي اليك بصر

فطن غائصه و منتهی نمی شود بسوی تو بصر

ناظر في مجد جبروتك ارتفعت

نظر کننده در بزرگی عظمه تو مرتفع است

عن صفة المخلوقين صفات قدرتك

از صفت مخلوقین صفات قدرت تو

در صفات ذاتك

وعلا

وعلى عن ذكر الذاكرين

و بلند است از ذکر ذاکران

كبرياء عظمتك فلا ينتقص

بزرگی عظمه تو پس ناقص نمی شود

ما اردت ان يزداد ولا يزداد

انچه اراده فرمای زیادتی آن و زیاده نمی شود

ما اردت ان ينتقص ولا ضد

انچه اراده فرمای نقصان آن و نیست ضدی که

شهدك حين برأت النفوس كلت

حاضر باشد ترا در حینی که آفریدی نفوس را کند است

فطرت الخلق ولا ند حضرك حين صح

الألسن عن تفسير صفتك

زبان ها از تفسیر صفت تو

وانحسرت العقول عن كنه

و عاجز است عقول عن كنه معرفت تو

معرفتك وكيف يوصف

و چه گونه بیان کرده شود

كنه صفتك يا ربّ وانت الله

کنه صفت تو ای پروردگار من و حال آنکه تو معبود مستجمع صفات کاله

الملك الجبّار القدّوس

الذی

الذي لم تزل ازليّا ابديّا سرمديّا

که تو همیشه

دائما في الغيوب وحدك لا

تنهای تو نیست

شريك لك ليس فيها احد

شریکی مر تو نیست در عالم غیب احد

غيرك ولم يكن اله سواك

غیر تو و نیست الهی غیر تو

بفاد

حارت في ملكوتك عميقات

متحیر است در ملکوت تو طرق فکر

مذاهب التفكر وتواضعت

ومتواضع است

الملوك لهيبتك وعنت الوجوه

مالكان مر عظمه تو — وفروتن است مخلوقات

بذلة الاستكانة لعزتك وانقاد

بتضرع — مر عظمه تو — ومنقاد است

كل شيء لعظمتك واستسلم

هر شئ اي — مر عظمه تو — ومنقاد است

كل شيء لقدرتك وخضعت

هر شئ اي — مر قدرت تو — وخاضع است

ودبوبنيك

لك الرقاب وكل دون ذلك

مر تو — بندگان — وكند است نزد اين

تحبير اللغات وضل هنالك

تعبير كردن لغات اورا — وگم است آنجا

التدبير في تصاريف الصفات

تدبير كردن — در تصرف كردن صفات

فمن تفكر في ذلك رجع

پس كسى كه فكر كند در اين — بازگردد

طرفه إليه حسيرا وعقله

نگرستن از كس بسوى او در حالى كه ممنوع باشد — وبازگردد عقل او

مبهوتًا وتفكّره متحيّرًا اللهمّ

در حالتی که مبهوت باشد و باز گردد تفکر او در حالتی که متحیر باشد

لك الحمد حمدًا متواليًا

ای بار خدایا مر تراست حمدی حمدی متوالی

متواترًا متّسقًا متّسعًا مستوسقًا

مستقیم فراخ مجموع و تمام

يدوم ولا يبيد غير مفقود في

در حالتی که دائم باشد و نیست نشود در حالتی که مفقود نباشد در

الملكوت ولا مطموس في المعالم

عالم ملکوت و مندرس نباشد در معالم

ولم

ولا منتقص في العرفان فلك

پس مر تراست و ناقص نباشد در معرفه

الحمد على مكارمك التي لا تحصى

حمد بر اکرامهای تو که منحصر نیست

في الليل إذا أدبر والصبح إذا

در شب که پشت کند و در صبح که

أسفر وفي البرّ والبحار

ظاهر شود و در بر و در بحر

والغدوّ والآصال والعشيّ .

و در صباح و در شب

وَالْأَبْكَارِ وَالظَّهِيرَةِ وَالْأَسْحَارِ

وَفِي كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَاءِ

و در هر جزوی از اجزاء

اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اللَّهُمَّ بِتَوْفِيقِكَ

شب و روز ای بار خدایا بتوفیق تو

قَدْ أَحْضَرْتَنِي النَّجَاةَ وَجَعَلْتَنِي مِنْكَ

حاضر کردانیدی مرا نجاة و کردانیدی مرا

فِي وِلَايَةِ الْعِصْمَةِ فَلَمْ أَبْرَحْ

در ولایة عصمه تو پس همیشه من

فِي سُبُوغِ نَعْمَائِكَ وَتَتَابُعِ آلَائِكَ

در نعمتهای وافر توام و در نعمتهای متتابعه توام

مَحْرُوسًا لَكَ فِي الرَّدِّ وَالْامْتِنَاعِ

در حالتی که محروس توام در رد کردن تعدی و ممتنع شدن من از مناهی

مَحْفُوظًا لَكَ فِي الْمَنْعَةِ وَالدِّفَاعِ عَنِّي

در حالتی که محفوظم از جانب حصره تو در منع کردن اعدای مرا

وَلَمْ تُكَلِّفْنِي فَوْقَ طَاقَتِي وَلَمْ تَرْضَ

و تکلیف نفرمودی مرا در فوق طاقت من و راضی نیستی تو

عَنِّي إِلَّا طَاعَتِي فَإِنَّكَ أَنْتَ اللهُ

از من بهیچ چیز الا بطاعه من و الحاصل بدرستی که تو معبود بحقی پی

الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَغِبْ

كه نيست معبودي الا حضرت تو   غائب نيستي تو

وَلَا تَغِيبُ عَنْكَ غَائِبَةٌ وَلَا

و غائب نيست از حضرت تو مر غائبي

تَخْفَى عَنْكَ خَافِيَةٌ وَلَنْ تَضِلَّ

و مخفي نيست از حضرت تو هيچ شي   و گم نيست

عَنْكَ فِي ظُلَمِ الْخَفِيَّاتِ

از حضرت تو   در ميان مخفيات

ضَالَّةٌ إِنَّمَا أَمْرُكَ إِذَا أَرَدْتَ

هر گم شده   بدرستي كه امر تو   در زماني كه اراده فرمايي شيء را

عليك

شيـ

شَيْئًا أَنْ تَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

گفتن حضرت تو است كه باش   پس مي باشد

اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مِثْلَ مَا حَمِدْتَ

اي بار خدايا مر تراست حمد   حمدي مثل آن حمدي كه حمد فرمايي

بِهِ نَفْسَكَ وَحَمِدَكَ بِهِ الْحَامِدُونَ

نفس خود را   و مثل حمدي كه حمد كنند ترا بآن حمد حمد كنندگان

وَمَجَّدَكَ بِهِ الْمُمَجِّدُونَ وَكَبَّرَكَ بِهِ

و مثل حمدي كه تمجيد كنند ترا بآن ممجدان   و تكبير مي كنند ترا بآن حمد

الْمُكَبِّرُونَ وَهَلَّلَكَ بِهِ الْمُهَلِّلُونَ

مكبران   و تهليل كنند ترا بآن حمد مهللان

أَمْرُكَ مَاضٍ وَوَعْدُكَ حَتْمٌ

وَأَضْعَافَ

وَتُسَبِّحُكَ بِهِ الْمُسَبِّحُونَ
وَقَدَّسَكَ بِهِ الْمُقَدِّسُونَ
وَوَحَّدَكَ بِهِ الْمُوَحِّدُونَ

وَعَظَّمَكَ بِهِ الْمُعَظِّمُونَ حَتَّى يَكُونَ
ونعظیم می کنند ترا بآن حمد تعظیم کنندگان تا باشد
لَكَ مِنِّي وَحْدِي فِي كُلِّ طَرْفَةِ
ترا از من تنها در هر نگرستن
عَيْنٍ وَأَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ مِثْلُ حَمْدِ
و در کمتر از این مثل حمد
الْحَامِدِينَ وَتَوْحِيدِ أَصْنَافِ
جمیع حمد کنندگان ومثل توحید اصناف
الْمُوَحِّدِينَ وَالْمُخْلِصِينَ وَتَقْدِيسِ
موحدان ومخلصان ومثل تقدیس

مو توحيدا

جميع

اجناس

أَجْنَاسِ الْعَارِفِينَ وَثَنَاءِ جَمِيعِ الْمُهَلِّلِينَ
انواع عارفان
وَالْمُصَلِّينَ وَالْمُسَبِّحِينَ وَمِثْلُ مَا أَنْتَ
ومثل آنچه تو
بِهِ عَارِفٌ وَهُوَ مَحْمُودٌ وَمَحْبُوبٌ
بآنچیز عارفی یعنی ذات حضرت تو محمود است
وَمَحْبُوبٌ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ كُلِّهِمْ
ومحبوبست از جمیع مخلوقات
مِنَ الْحَيَوَانَاتِ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ
و رغبه می کنم بسوی تو

عالم

بقلبك لا بلساني احمدا
دائما الى دوام بقائك وكرم
وجهه وعز جلاله صح

فِي بَرَكَتِهِ مَا أَنْطَقْتَنِي بِهِ مِنْ حَمْدِكَ

در برکت دادن تو چیزی را که گویا گردانیدۀ ای مرا به آن چیز از حمد تو

فَمَا أَيْسَرَ مَا كَلَّفْتَنِي بِهِ مِنْ حَقِّكَ

پس چه آسان گردانیدۀ ای چیزی که تکلیف گردانیدۀ ای مرا به آن چیز از حق تو

وَأَعْظَمَ مَا وَعَدْتَنِي عَلَى شُكْرِكَ

و چه عظیم است چیزی که وعده فرموده ای مرا بر شکر تو

اِبْتَدَأْتَنِي بِالنِّعَمِ فَضْلًا وَطَوْلًا

ابتدا فرمودی مرا بنعمه از روی فضل

وَأَمَرْتَنِي بِالشُّكْرِ حَقًّا وَعَدْلًا

وامر فرمودی مرا بشکر از جهة گزاردن شئ از حق تو

وَوَعَدْتَنِي

وَوَعَدْتَنِي عَلَيْهِ أَضْعَافًا وَمَزِيدًا وَ

ووعده فرمودی مرا بر شکر کردن اضعاف برابر اعطا فرموده ای

أَعْطَيْتَنِي مِنْ رِزْقِكَ اخْتِيَارًا

اعطا فرمودی مرا از رزق خود چیزهای مختار

وَرِضًا وَسَأَلْتَنِي مِنْهُ شُكْرًا

وچیزهای مرضی و امر فرمودی مرا بشکر اندک

يَسِيرًا صَغِيرًا إِذْ نَجَّيْتَنِي وَعَافَيْتَنِي

زمانی که خلاص فرمودی مرا و عافیت دادی

مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ وَلَمْ تُسْلِمْنِي لِسُوءِ

از سختی بلا و تسلیم نفرمودی مرا از برای قضای بد

واسعاً کثیراً

ضحی

قَضَآئِكَ وَبَلَآئِكَ وَجَعَلْتَ

دیگر وا نپیدی

مَلْبَسِي الْعَافِيَةَ وَاَوْلَيْتَنِي الْبَسْطَةَ

لباس مرا عافیه و دادی تو مرا بسطه

وَالرَّخَاءَ وَسَوَّغْتَ لِي اَيْسَرَ الْقَصْدِ

وآسان فرمودی مرا آسانترین مقصدی

وَضَاعَفْتَ لِي اَشْرَفَ الْفَضْلِ مَعَ

و زیاده فرمودی از برای من بهترین زیاده الی

مَا وَعَدْتَنِي بِهِ مِنَ الْمَحَجَّةِ الشَّرِيفَةِ

وآنچه وعده فرمودی مرا از طریقه شریفه

و

وَبَشَّرْتَنِي بِهِ مِنَ الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ

وبشارة دادی مرا به انچه از درجه رفیعه

وَاصْطَفَيْتَنِي بِاَعْظَمِ النَّبِيِّينَ دَعْوَةً

وبرگزیدی مرا به بزرگترین نبیی از روی دعوه

وَاَفْضَلِهِمْ شَفَاعَةً وَاَوْضَحِهِمْ

وفاضلترین نبیی از روی شفاعه وواضحترین نبیی

حُجَّةً مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلَى جَمِيعِ

از روی حجه وآن نبی محمد است

الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ اَللّٰهُمَّ

ای بار خدایا

اغفر لي ما لا يسعه الا

بيامرز مرا گناهى كه وسع نكند الا

مغفرتك ولا يمحقه الا عفوك

مغفرت تو / ومحو نكند الا عفو تو

ولا يكفره الا تجاوزك وفضلك

وتكفير آن گناه نباشد الا تجاوز تو وفضل تو

فهب لي في يومي هذا يقينا

پس ببخش مرا در اين روز يقينى

صادقا يهون علي مصائب الدنيا

صادق كه آسان گرداند بر من مصيبتهاى دنيا

واحزانها

واحزانها ويشوقني اليك ويرغبني

وحزنهاى دنيا / ومشتاق گرداند مرا بسوى تو / ورغبت كند مرا

فيما عندك واكتب لي عندك

در آنچيزى كه نزد تو است / وكتابت كن از براى من نزد خود

المغفرة وبلغني الكرامة من عندك

مغفرة را / وبرسان مرا كرامت را از نزد خود

واوزعني شكر ما انعمت به

والهام كن در دل مرا شكر آنچه انعام فرمودى تو

علي فانك انت الله الواحد

بر من

الذی

اَلْمُبْدِئُ اَلرَّفِيعُ اَلْبَدِيعُ اَلسَّمِيعُ

ایجادکننده برداننده بەنوپیداکننده شنوا

اَلْعَلِيمُ لَيْسَ لِاَمْرِكَ مَدْفَعٌ وَلَا

دانا نیست مرامرتورا مدفع ونیست

عَنْ قَضَائِكَ مُمْتَنِعٌ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ

سرکشیدنی ازقضاءتو وگواهی میدهم که تو

رَبِّي وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ فَاطِرُ

پروردگارمنی وپروردگارهرشیء توآفریننده

اَلسَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ عَالِمُ الْغَيْبِ

اسمانها وزمینی توعالم

والشهادة

وَالشَّهَادَةِ اَلْعَلِيُّ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ

بزرگی

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ الثَّبَاتَ

ای الله بدرستی که سوال میکنم ازتو ثبات ودوام

فِي الْاَمْرِ وَالْعَزِيمَةَ عَلَى الرُّشْدِ

دربهرامرخوب وعازم شدن براه رشد میدانست

وَالشُّكْرَ عَلَى نِعَمِكَ وَاَعُوذُ بِكَ

وشکربرنعمتهای تو وپناه میگیرم بتو

مِنْ جَوْرِ كُلِّ جَائِرٍ وَبَغْيِ كُلِّ

ازجوربرجورکننده

بَاغٍ وَحَسَدِ كُلِّ حَاسِدٍ وَمَكْرِ

واز حسد هر حسد برنده

كُلِّ مَاكِرٍ وَشَمَاتَةِ كُلِّ كَاشِحٍ

وازشماتة هر بدگوی

بِكَ أَصُولُ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَإِيَّاكَ

به استعانة تو صوله می‌نمایم بر اعداء

أَرْجُو لِوِلَايَةِ الْأَحِبَّاءِ وَالْقُرَنَاءِ

واز حضرت امید میدارم قرب با احبا

وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَا أَسْتَطِيعُ

وهم تراست حمد بر چیزی که استطاعة ندارم

وَالْقُرَبَاءِ

احصاؤه

إِحْصَاءَهُ وَلَا تَعْدِيدَهُ مِنْ عَوَائِدِ

احصاء آن وشمردن آن

فَضْلِكَ وَعَوَارِفِ رِزْقِكَ

وَأَلْوَانِ مَا أَوْلَيْتَنِي بِهِ مِنْ إِرْفَادِكَ

والوان آنچه اعطا فرمودی مرا

فَإِنَّكَ أَنْتَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنْتَ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ حَمْدُكَ

ظاهر است در میان خلق حمد تو

النَّاشِي

البَاسِطُ بِالجُودِ يَدَكَ لَا تُضَادُّ

گشاده است بجود ید تو — منع کرده نمی شوی تو

فِي حُكْمِكَ وَلَا تُنَازَعُ فِي سُلْطَانِكَ

در حکم خود — و منازعه کرده نمی شوی تو در سلطنت خود

وَمُلْكِكَ وَأَمْرِكَ تَمْلِكُ

مالک می شوی تو

مِنَ الأَنَامِ مَا تَشَاءُ وَلَا يَمْلِكُونَ

از امور مردمان — آنچه تو میخواهی — و مالک نمی شوند مردمان

مِنْكَ إِلَّا مَا تُرِيدُ اللَّهُمَّ أَنْتَ

از تو الا آنچه تو اراده فرمایی

المنعم

المُنْعِمُ المُفْضِلُ القَادِرُ القَاهِرُ

نعمه دهنده — احسان کننده

المُقْتَدِرُ القُدُّوسُ فِي نُورِ القُدْسِ

تَرَدَّيْتَ بِالعِزِّ وَالعَلَاءِ وَتَأَزَّرْتَ

یعنی کردانیدی تو عزة و علا ردای خویش — و کردانیدی تو

بِالعَظَمَةِ وَالكِبْرِيَاءِ وَتَغَشَّيْتَ

عظمه و کبریا ازار خویش — و کردانیدی تو نور و ضیا

بِالنُّورِ وَالضِّيَاءِ وَتَجَلَّلْتَ بِالمَهَابَةِ

حجاب خویش

وَالْبَهَآءُ لَكَ الْمَنُّ الْقَدِيمُ وَالسُّلْطَانُ

مر تراست عطاء قدیم

الشَّامِخُ وَالْمُلْكُ الْبَاذِخُ وَالْجُودُ

العالی العالی

الْوَاسِعُ وَالْقُدْرَةُ الْكَامِلَةُ فَلَكَ

پس مر ترا است

الْحَمْدُ عَلَى مَا جَعَلْتَنِي مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ

حمد بر کرم دانیدن تو مرا از امة محمد صلعم و رحمة بر او باد

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ أَفْضَلُ

و محمد افضل

بنی

بَنِي آدَمَ الَّذِينَ كَرَّمْتَهُمْ وَحَمَلْتَهُمْ

آدمیانیست که گرامی داشته ای تو ایشانرا و اعانه فرمودی و اظهار کردی

فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْتَهُمْ مِنَ

ایشانرا در بر و در بحر و روزی داده ای تو ایشانرا

الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْتَهُمْ عَلَى كَثِيرٍ

از طیبات و تفضیل کرده ای تو ایشانرا بر بسیاری

مِمَّنْ خَلَقْتَهُمْ مِنْ أَهْلِهَا وَخَلَقْتَنِي

از آنکسانی که آفریده ای تو ایشانرا و آفریدی تو مرا

سَمِيعًا بَصِيرًا صَحِيحًا سَوِيًّا

شنوا بینا صحیح البدن مستقیم القامة

سالمًا معافًا ولم تشغلني بنقصان

ومشغول نكردي مرا بنقصان

في بدني ولم تمنعني كرامتك

عن عطائك — از عطاء خود

در بدن من ومنع نفرمودي مرا از گرامي داشتن تو

إياي وحسن صنيعك عندي

مرا واز نيكويي صنع تو نزد من

وفضل منائحك لديّ ونعمائك

واز زيادتي عطاياي تو نزد من واز زيادتي نعمتهاي تو

عليّ أنت الذي أوسعت عليّ في

بر من تو آنكسي كه واسع كردانيده اي بر من در

الدنيا

الدنيا وفضلتني على كثير من

در دنيا ودر آخرة وتفضيل فرمودي مرا بر بسياري از

خلقك فجعلت لي سمعًا يسمع

از مخلوقات خود پس دادي تو مرا گوشي كه مي شنود

آياتك وعقلًا يفهم إيمانك

آيات تو وعقلي كه فهم مي كند ايمان تو

وبصرًا يرى قدرتك وفؤادًا

وچشمي كه مي بيند قدرة تو ودلي كه

يعرف عظمتك وقلبًا يعتقد

مي شناسد عظمة تو وقلبي كه اعتقاد مي كند

توحيدك فإني لفضلك على حامدٌ

توحيد تو — پس بدرستى كه من حمد كننده ام مر فضل تو بر خود

ولك نفسي شاكرة وبحقك

ونفس من شكر كننده است مر تو وشاهد است بحق تو

شاهدة فإنك حيٌّ قبل كل حيٍّ

پس بدرستى كه زنده اى پيش از هر زنده اى

وحيٌّ بعد كل حيٍّ وحيٌّ بعد

وزنده اى بعد از هر زنده اى وزنده اى بعد از

كل ميتٍ وحيٌّ لم ترث الحيوة

هر مرده اى — وتو زنده اى كه ميراث نبرده اى حيوة را از كسى بل كه زنده اى بذات خويش

ولم تقطع خيرك عني في كل

وقطع نكنى خير تو از من در هر وقت

وقتٍ ولم تنزل بي عقوبات

وفرو نفرستادى تو بر من عقوبات

النقم ولم تمنع عني دقائق العصم

ومنع نكردى تو از من دقائق عصمه وعصمه از اسماء حق تعالى است كه بر او دوست را از بنده

ولم تغير على وثائق النعم فلو لم

وتغير نفرمودى بر من نعمتهاى عظيم — پس اگر

اذكر من احسانك الا عفوك

ذكر نكنم از احسان تو هيچ چيز — الا عفو كردن تو

عَنِّي وَالتَّوفِيقِ لِي وَالإِجَابَةِ لِدُعَائِي

از من والا توفیق دادن تو مرا والا اجابة کردن دعای من

حِينَ رَفَعْتُ صَوْتِي بِتَوْحِيدِكَ وَ

در حینی که آواز برداشتم بتوحید تو

تَمْجِيدِكَ وَالأَلَاءِ فِي تَقْدِيرِكَ خَلْقِي

و تمجید تو والا در اندازه کردن تو خلق مرا

حِينَ صَوَّرْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُوَرَتِي

در حینی که تصویر فرمودی مرا پس نیکو کردی تو صورت من

وَالأَلَاءِ فِي قِسْمَةِ الأَرْزَاقِ حِينَ

والا در قسمة کردن تو روزیهارا در حینی که تقدیر فرمودی از برای من
روزی واسع

قدرتها

قَدَّرْتَهَا لِي لَكَانَ فِي ذَلِكَ مَا يَشْغَلُ

مرا اینه باشد در هر یک از اینها چیزی که مشغول گرداند

شُكْرِي عَنْ جَهْدِي فَكَيْفَ إِذَا

شکر من شکری که فوق آن از من پیدا نشود پس چگونه اداء شکر تو کنم

فَكَّرْتُ فِي النِّعَمِ العِظَامِ الَّتِي

که من فکر کنم در نعمتهای عظیمه ای که

أَتَقَلَّبُ فِيهَا وَلَا أَبْلُغُ شُكْرَ

متقلب می شوم در آن نعمتها و نمی رسم بشکر

شَيْءٍ مِنْهَا فَلَكَ الحَمْدُ عَدَدَ مَا

هیچ یکی از این نعمتها پس مر تراست بعدد چیزی که

حَفِظَهُ عِلْمُكَ وَعَدَدَ مَا وَسِعَتْهُ

حافظ است علم او آن چیزرا   وبعدد چیزها که واسع است

رَحْمَتُكَ وَعَدَدَ مَا اَحَاطَتْ بِهِ

رحمة آن چیزرا   وبعدد آنکه محیط است قدرت تو بر آنچیز

قُدْرَتُكَ وَاَضْعَافَ مَا تَسْتَوْجِبُهُ

ومرتراست حمد باضعاف آنچه تو مستحق آنی

مِنْ خَلْقِكَ   اَللّٰهُمَّ فَتَمِّمْ اِحْسَانَكَ

از جمیع مخلوقات تو   ای بارخدایا   پس تمام کن احسان خویش را

اِلَيَّ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي كَمَا

بمن   در آن زمانی که باقی است از عمر من   همچنانچه

احسنت

اَحْسَنْتَ اِلَيَّ فِيمَا مَضَى مِنْهُ اَللّٰهُمَّ

احسان فرمودی مرا   در زمان گذشته   ای بار خدایا

اِنِّي اَسْئَلُكَ وَاَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ

بدرستی که سوال میکنم از تو   ومتوسل می شوم بسوی تو

بِتَوْحِيدِكَ وَتَمْجِيدِكَ وَتَهْلِيلِكَ

بتوحید تو

وَكِبْرِيَائِكَ وَكَمَالِكَ وَ

تَكْبِيرِكَ وَتَعْظِيمِكَ وَنُورِكَ

ورأفتك ورحمتك وعلوك
ووقارك ومنك وبهائك
وجمالك وجلالك وسلطانك
وقدرتك واحسانك وامتنانك
ورحمتك ونبيك محمد وعترته

الطاهرين

الطاهرين ان لا تحرمني رفدك
که محروم نه مانی مرا از عطاء خویش
وفضلك وجمالك وفوائد
كراماتك فانه لا يعتريك
پس هرگز نمی رسد بتو بخل
لكثرة ما نشرت من العطايا
از برای بسیاری آنچه نشر نموده ای از عطایا
عوائق البخل ولا ينقص جودك
و ناقص نمی گرداند جود ترا

التقصير في شكر نعمتك ولا
تقصیر کردن در شکر نعمة تو
تُنْفِدُ خزائنك مواهبك المتسعة
و نیستی گرداند خزاین تو را بخشش های واسع تو
ولا يؤثر في جودك العظيم
و تاثیر نمی کند در جود عظیم تو
منحك الفائقة الجميلة
عطیه ها عالیه
الجليلة ولا تخاف ضيم
ظلم
و خوف نمی کنی

املاق

املاق فتكدي ولا يلحقك
از جهة محتاج گردانیدن پس رد کردی ای انعام خویش را و لاحق نمی شود ترا
خوف عدم فينقص من جودك
خوف نیستی تا ناقص شود از بخشش تو
فيض فضلك اللهم ارزقني
بسیاری انعام تو ای بار خدایا بده مرا
قلبا خاشعا خاضعا ضارعا
قلبی خاشع
وبدنا صابرا ويقينا صادقا
و بدنی صبر کننده و یقینی راست

وَلِسَانًا ذَاكِرًا وَحَامِدًا وَ

و زبانی ذکر کننده و حمد کننده

رِزْقًا وَاسِعًا وَعِلْمًا نَافِعًا وَ

و رزقی فراخ

وَلَدًا صَالِحًا وَسِنًّا طَوِيلًا

وَعَمَلًا صَالِحًا وَأَسْأَلُكَ رِزْقًا

و می طلبم از تو رزقی

حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ

و ایمن مگردان مرا از مکر خود

وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تَكْشِفْ

و فراموش مگردان مرا از یاد خویش و کشف سترهای

عَنِّي سِتْرَكَ وَلَا تُقَنِّطْنِي مِنْ رَحْمَتِكَ

از من ستر خویش را و نومید مگردان مرا از رحمت خویش را

وَلَا تُبَعِّدْنِي مِنْ كَنَفِكَ وَ

و دور مگردان مرا از ستر خویش را

جِوَارِكَ وَأَعِذْنِي مِنْ سَخَطِكَ

و پناه گیر مرا از خشم خویش را

وَغَضَبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِي مِنْ

و غضب خویش را و مایوس مگردان مرا از

رَحْمَتِكَ وَرَوْحِكَ وَكُنْ

رحمت و روح خویش و باش

لِي أَنِيسًا مِنْ كُلِّ رَوْعَةٍ وَوَحْشَةٍ

مرا انیس از هر فزعی و وحشتی

وَاعْصِمْنِي مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ

و نگاه دار مرا از هر هلاکی

وَنَجِّنِي مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ وَآفَةٍ

و خلاصی ده مرا از بلیه ای

وَغُصَّةٍ وَمِحْنَةٍ وَشِدَّةٍ

فِي الدَّارَيْنِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ

در دنیا و آخرت بدرستی که تو خلف وعده نمی فرمایی

الْمِيعَادَ اللَّهُمَّ ارْفَعْنِي وَلَا

ای بار خدایا رفع فرمای مرتبه من

تَضَعْنِي وَادْفَعْ عَنِّي وَلَا تَدْفَعْنِي

و پست مساز مرا و دفع فرمای بلاها از من و دفع مکن مرا

وَأَعْطِنِي وَلَا تَحْرِمْنِي وَأَكْرِمْنِي

و اعطا کن مرا و محروم مفرمای مرا از رحمت خویش و گرامی کن مرا

وَلَا تُهِنِّي وَزِدْنِي وَلَا تَنْقُصْنِي

و اهانه مکن مرا و زیاده فرمای مرا حسنات و ناقص مکن حسنات مرا

وَارْحَمْنِي وَلَا تُعَذِّبْنِي وَانْصُرْنِي

ورحم فرمای مرا وتعذيب مكن مرا ونصرت ده مرا

وَلَا تَخْذُلْنِي وَآثِرْنِي وَلَا تُؤْثِرْ

وذليل مگردان مرا برگزين مرا وايثار مكن بر من

عَلَيَّ وَاحْفَظْنِي وَلَا تُضَيِّعْنِي

ونگاه دار مرا وضايع مگردان مرا

فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

زيرا كه تو بر هر شيء اى ممكن قديرى

وَصَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

ورحمت كناد الله سبحانه وتعالى بر بهترين مخلوق خود كه آن محمد وآل او

أجمعين

أَجْمَعِينَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

اللَّهُمَّ مَا قَدَّرْتَ لِي مِنْ أَمْرٍ

اى بار خدايا هر آنچه تو تقدير فرمودى از براى من از امرى

وَشَرَعْتُ فِيهِ بِتَوْفِيقِكَ وَتَيْسِيرِكَ

وشروع كردم من در آن به توفيق تو وتيسير تو

فَتَمِّمْهُ لِي بِأَحْسَنِ الْوُجُوهِ وَ

پس تمام فرماى آنچه از براى من به احسن وجهى

أَصْلَحِهَا وَأَصْوَبِهَا فَإِنَّكَ

واصلح وجهى واصوب وجهى زيرا كه تو

على ما تشاء قدير وبالاجابة

براي تو بر هر چه خواهي قادري و باجابت

جدير يا من قامت السموات

سزاواري اي انكسي كه قائم است آسمانها

والارضون بامره يا من يمسك

و زمين ها بامر وي اي انكسي كه نگاه داشت

السماء ان تقع على الارض

آسمان از واقع شدن او بر ارض

الا باذنه يا من امره اذا اراد

مگر باذن او اي انكسي كه امر او در حيني كه اراده فرمايد

شيئا

شيئا ان يقول له كن فيكون

شيئي را گفتن اوست لفظ كن مر آن شيئي را پس مي باشد

فسبحان الذي بيده ملكوت

پس منزه است از همه نقائص انكسي كه در تحت قدرت اوست ملكوت

كل شيء واليه ترجعون

هر شيئي را و بسوي او باز مي گرديد اي مردمان

وصلى الله على خير خلقه محمد

وآله اجمعين اللهم فرج

هَمّي وَاكْشِفْ غَمّي وَاَهْلِكْ
اَعْدَائِي. بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
اَللّٰهُمَّ يَا لَطِيفُ اَغِثْنَا وَاَدْرِكْنَا
بِحَقِّ لُطْفِكَ الْخَفِيِّ اِلٰهِي كَفَى
عِلْمُكَ عَنِ الْمَقَالِ وَكَفَى

كرمك

كَرَمُكَ عَنِ السُّؤَالِ اَللّٰهُمَّ افْعَلْ
بِي وَبِهِمْ عَاجِلًا وَآجِلًا فِي
الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا اَنْتَ
لَهُ اَهْلٌ وَلَا تَفْعَلْ بِنَا
يَا مَوْلَايَ مَا نَحْنُ لَهُ اَهْلٌ

إِنَّكَ غَفُورٌ حَلِيمٌ جَوَادٌ كَرِيمٌ

رَؤُوفٌ رَحِيمٌ سُبْحَانَ اللّٰهِ

الْقَادِرِ الْقَاهِرِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ

الْجَبَّارِ الْقَوِيِّ بِلَا مُعِينٍ

وَاگر از برای دفع دشمن خوانند

سه بار این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ

فَرِّقْ جَمْعَهُمْ وَشَتِّتْ شَمْلَهُمْ

وَبَدِّلْ أَحْوَالَهُمْ وَقَصِّرْ أَعْمَارَهُمْ

وَاشْغَلْهُمْ بِبَدَانِهِمْ وَانْكُسْ

٣

أعلامهم وخذهم اخذ عزيز

مقتدر يا رب يا رب

يا رب اني مغلوب فانتصر

اللهم قاتل كفرة اهل

الكتاب الذين يكذبون

رسلك ويصدون عن سبيلك

ويدعون معك الها آخر

لا اله الا انت تعاليت

عما يقول الظالمون علوا كبيرا

اللهم والعنهم لعنا وبيلا

وضاعف رجزك وعذابك
عليهم اله الخلق آمين
رب العالمين

اگر کسی را مهمی پیش آید باید
که روز آدینه پیش از نماز غسل
کند و دو رکعت نماز بگزارد
و بعد از فاتحه هرچه خواهد
بخواند و بعد از آن بخواندن

اين دعا مشغول شود البته مراد
حاصل شود واكر بدست
ظالمى كرفتار باشد وخواهد
كه آن ظالم مقهور كرداند
وضو بسازد ودرميان دوكور

كهنه بنشيند وسنتى
عورة بكند سه دو ن
همچنين بنشيند هر روز هشت
بار اين دعا بخواند بنيت دفع
ظالم واكر كسى را

دشمنی هست وخواهد که
دوست وی گردد این
دعا بخواند ودر کوزهٔ آب وی
دمد تا باز خورد حق تعالی
دشمنی بدوستی مبدل گرداند

چنانچه هرگز دشمنی وی در
دل نگیرد واگر کسی را
دشمنی باشد وخواهد که
ویرا نبیند این دعا را بخواند
وبر طرف راست وچپ و

قبل و بعد دمد و در میان
خلایق روان کردد دشمن
وی را نه بیند بامر الله تعالی
این دعا را یمانیه خوانند
سبب آنکه ببرکت آن مرد یمنی

این دعا در عالم منتشر شد
و باید که خواننده این دعا
در وقت خواندن با وضو باشد
و خاطر از اشغال فارغ دارد
و هیچ تشویش بخاطر خود راه ندهد

